

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# الْأَحْرُفُ الْمُشَبَّهَاتُ بِالْفِعْلِ

استاد راهنما : حجة الاسلام کاظم سراپی

نویسنده : احمد رضا فتحی

پایه سوم

۰۹۱۹۹۵۹۶۶۲۳

## چکیده

یکی از مباحث مهم در ادبیات عرب بحث از حروف مشبّهة بالفعل است. حروف مشبّهة بالفعل از نواسخ ابتداء محسوب می‌شوند و به خاطر شباهتشان از چند جهت، مسمی به این اسم شده‌اند. حروف مشبّهة بالفعل حروفی هستند که داخل بر مبتدا و خبر شده و مبتدا را به عنوان اسم منصوب و خبر را به عنوان خبر برای خود مرفوع می‌کند. اِن و اَن برای تاکید و تحقیق کلام، لَعَلَّ برای ترجیح حصول خبر برای اسم، لیت برای تمنی خبر برای اسم، کَانَ برای تشبیه خبر به اسم و لکن برای استدراک می‌آیند. استدراک یعنی رفع توهمی که از کلام سابق به ذهن خطور می‌کند. تقدیم خبر حروف مشبّهة بالفعل جائز نمی‌باشد. ولی گاهی تقدیم جائز است و در سه موضع واجب. وقتی ما داخل بر این حروف می‌شود در غیر "لیت" اختصاص به اسماء از بین نمی‌رود و اعمال و اهمال هر دو جائزند ولی در غیر لیت اختصاص به اسماء از بین می‌رود و اهمال بیشتر از اعمال است. اینکه کی بگوییم اَنَّ و کی اِنَّ موارد مختلفی دارد و خلاصه آن ایست که اگر در محلی قرار بگیرد که آن محل اعراب برداشته، آن می‌گوییم و در غیر اینصورت اَنَّ و در پنج موضع هر دو وجه جائز است. یکی از فرق های اَن و اِن اینست که اَن تاویل به مصدر می‌برد به خلاف اِن.

کلید واژه ها: حروف مشبّهة بالفعل - نواسخ - ترکیب حروف مشبّهة بالفعل با ما - تخفیف حروف مشبّهة بالفعل

الكلمه اسم و فعل و حرف . این جمله ای است که هر طلبه ای با آن آشناست و شروع بحث از ادبیات عرب است . حوزه های علمیه شروع به فعالیت در عرصه های دینی کردند و علماء تمام سعی خود را در نوشتن کتب آموزشی به کار بردند و در زمینه های زیادی چون ادبیات ، منطق ، فقه و اصول کتبی تالیف شد .

از جمله ویژگی هایی که دروس حوزه دارد اینست که باید مرحله به مرحله و تدریجی مورد تعلم قرار گیرد و نمی شود که ابتداءً سراغ مباحث دیگر رفت . نقطه ی شروع علوم حوزوی ادبیات عرب است . علمائی از صاحب مروج الذهب تا جامع المقدمات و معاصر چون مدرس افغانی زحمات زیادی را برای کیفیت دهی به آموزش طلاب کشیدند. فعلا در سه سال اول حوزه علمیه چند کتب ادبیات مورد تدریس قرار گرفته است .

بحث در ادبیات عرب شاخه های زیادی دارد ولی بنده در این مقاله قصد دارم از حروف مشبّهة بالفعل بحث کنم . دلیل انتخاب خود را چند چیز می دانم : ۱- وجود ضعف در کتب حوزه در بیان این مطالب ۲- پیچیدگی و پراکندگی مطالب مذکور در کتب ۳- استفاده ی زیاد قرآن و روایات از این حروف « داستانی از این مورد در ادامه خواهد آمد<sup>۱</sup> » ۴- علاقه ی شخصی به بحث از نواسخ .

امیدوارم به ذهنتان خطور نکند که چون در بعضی مباحث مطلب کم است پس تحقیق کمی صورت گرفته است و بقیه ی کتب خیلی زیاد نوشته اند . خیر . بلکه بنده همانگونه که عرض شد خلاصه و نتیجه ی مباحث کتب فوق را به کتابت در آورده ام .

امید است با عنایات حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این مقاله در دسترس عموم قرار بگیرد و برای همه علاقمندان مفید واقع شود . والسلام . احمد رضا فتحی - رمضان ۱۴۳۶ - تابستان ۹۴

<sup>۱</sup> - رجوع شود به صفحه ۸ و ۹

## فصل اول - بیان مفاهیم و اصطلاحات

وقتی بیان شد موضوع مقاله حروف مشبّهة بالفعل است برای آشنایی بهتر با این که بحث در چیست و اصلا این مباحث داخل در چه مباحثی هستند ناچارا باید الفاظی را تعریف کنیم.

۱- نواسخ : حروف مشبّهة بالفعل مجموعه ای بزرگ هستند از مجموعه ای بزرگتر به نام نواسخ . نسخ در لغت به معنی انداختن ، از میان بردن ، باطل کردن و بی اعتبار کردن آمده است<sup>۱</sup> . وقتی میگوییم نواسخ الابتدا یعنی کلماتی که مبتدا و خبر را از ابتدائیت و خبریت باطل می کنند و نقش ترکیبی دیگری را بدانها می دهند که عبارتند از : افعال ناقصه . افعال مقاربه . لای نفی جنس . ما حجازیه ( شبیه به لیس ) و حروف مشبّهة بالفعل . که بحث ما در حروف مشبّهة بالفعل هست که بر مبتدا و خبر داخل شده و آنها را بی اعتبار از ابتدائیت و خبریت کرده و نقش دیگری که در ادامه بحث خواهد شد را به آنها می دهد<sup>۲</sup> .

۲- حروف : لفظ حروف از لحاظ صرفی جمع کثرة است برای حرف و حرف عبارتست از آنچه که معنای مستقل ندارد<sup>۳</sup> . معنای مستقل ندارد یعنی اینکه وقتی این حروف را به تنهایی ذکر می کنیم مثلا میگوییم انّ این به تنهایی معنا ندارد و باید با اسم و خبرش ذکر شود تا معنایی بدهد . ویژگی دیگر حرف اینست که اعراب نمی پذیرد و به عبارت دیگر نمی توان به آن نقش داد . مثلا گفت فاعل است یا مفعول .

۳- مشبّهة بالفعل : این دسته از نواسخ را مشبّهة بالفعل نامیده اند . یعنی حروفی که شبیه فعل هستند . حال باید این وجوه شباهت را بررسی کنیم . کتبی نحوی مختصرا وجوهات تشبیه را ذکر کرده اند . ولی بنده سعی میکنم در حد توان آنها را مورد تحقیق قرار دهم .

الف - رفع و نصب : اولین وجوه از وجوه شباهت رافعیّت و ناصبیت این حروف است . همانگونه که بعدا ذکر خواهد شد این حروف مبتدا و خبر را از ابتدائیت و خبریت بی اعتبار کرده و مبتدا را به عنوان اسم مرفوع و خبر را به عنوان خبر برای خود منصوب می کنند . پس همانگونه که فعل این کار را انجام می دهد این ها هم قدرت رفع و نصب دارند<sup>۴</sup> .

۱ - آذرتاش آذرنوش ، ص ۶۸۶

۲ - بدائه النحو ، ص ۱۲۸ - النحو الوافی ۴۴۳ - البهجة المرضیه ص ۹۷ « این کتاب خیلی مختصر مورد بررسی قرار داده است .

۳ - صرف ساده ص ۱۹

۴ - بدائه النحو ص ۱۴۶ - البهجة المرضیه ص ۱۱۴ - عوامل ملا محسن ص ۴۶۷

ب- اختصاص به اسماء : دومین از وجوه شباهت این حروف به فعل اختصاص این دو ( حروف و فعل ) به اسم است . همانگونه که در « اذا جاء نصر الله والفتح » فاعل فعل جاء اسم می باشد و اختصاص به اسم هست در « ان الله علی کل شی قدیر » هم ملاحظه می شود که ان بر اسم داخل شده است . بدیهی است که این شباهت خبر را شامل نمی شود . زیرا فعل هم می تواند خبر برای این حروف قرار بگیرد ؛ همانگونه که در این مثال ملاحظه می شود . ان زیدا یقوم<sup>۱</sup> .

ج - دخول به مبتدا و خبر : سومین وجوه از وجوه شباهت ، عبارتست از اینکه همانگونه که افعال ناقصه و مقاربه داخل بر مبتدا و خبر می شوند ، این حروف هم مثل آنها داخل بر مبتدا و خبر می شوند<sup>۲</sup> .

د - بناء بر فتح<sup>۳</sup> : چهارمین وجه شباهت عبارتست از اینکه این حروف شبیه به فعل هستند از آن جهت که فعل ماضی مبنی بر فتح است در اصل ، همه ی این حروف هم مبنی بر فتح هستند همانگونه که در مثال های فوق گذشت و بناء مثل ماضی مثل : « جاء من اقصى المدینه رجل » که جاء مبنی بر فتح است .

ه - تعداد حروف : سه تای از این حروف سه حرفی هستند مثل ان و آن و لیت همانگونه که بعضی از افعال سه حرفی مثل ضرب . و دو تای از آنها چهار حرفی یعنی لکن و لعل . همانگونه که بعضی از افعال چهار حرفی مثل هندس . و یکی دیگر که لکن است پنج حرفی است همانگونه که اکتسب پنج حرفی است<sup>۴</sup> .

احساس می کنم با توضیحاتی که داده شد ماهیت این حروف فهمیده شد .

حال نیاز است به بحث در احکام این حروف .

۱ - البهجه المرضیه ص ۱۱۴ - عوامل ملا محسن ص ۴۶۷

۲ - البهجه المرضیه ص ۱۱۴ - عوامل ملا محسن ص ۴۶۷

۳ - بدائه النحو ص ۱۴۶ - البهجه المرضیه ص ۱۱۴

۴ - بدائه النحو ص ۱۴۶ - البهجه المرضیه ص ۱۱۴

## فصل دوم: بحثی مختصر در معانی مستفاد از حروف مشبهه بالفعل<sup>۱</sup>

این حروف که عبارتند از: اِنَّ، اَنَّ، كَانَّ، لَيْتَ، لَكِنَّ و لَعَلَّ برای خود معنای خاصی دارند. اصلاً هدف از بحث در ادبیات عرب فهم معنای کلام عربی است. با آموختن این بخش ما توانایی پیدا میکنیم بر اینکه وقتی در کلامی یکی از این حروف پیدا شد معنای صحیح آن حرف را بفهمیم. با این توضیحات در می‌یابیم که این بخش مهم‌ترین بخش مقاله ماست. ذکر این نکته حائز اهمیت است که در این فصل از مقاله خیلی مختصر معانی را بیان میکنیم و نه همه‌ی معانی را بلکه معانی اصلی مستفاد را. ولی در فصل آخر که بحث‌های جزئی است نه احکام کلی در آنجا معانی را به طور مفصل بحث کرده‌ایم. حال می‌پردازیم به بیان معانی این حروف:

اِنَّ و اَنَّ: تاکید و تحقیق «تاکید وقوع خبر برای اسم» مثال: «انی اری فی المنام انی اذبحک»

لیت: تمنی «آرزوی وقوع خبر برای اسم». مثال: لیت الشباب یعود یوما. «یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلاً»

لکن: استدراک «استدراک یعنی دفع توهماتی که از کلام سابق به ذهن خطور میکند» مثل قول علی علیه

السلام: لیس الخیر ان یكثر مالک و ولدک و لکن الخیر ان یكثر علمک

لعل: ترجی «امیدواری به وقوع مضمون خبر برای اسم» کذلک بین الله ءایاته لعلهم یتقون «

کان: تشبیه «تشبیه اسم به خبر» مثال: «الزجاجه کانها کوکب دری»

<sup>۱</sup> - بدائنه النحو ص ۱۴۶ و ۱۴۷ - البهجة المرضیه ص ۱۱۴ - النحو الوافی ۵۱۸- ۵۱۴ - عوامل ملا محسن ص ۴۶۳ تا ۴۶۶

## فصل سوم<sup>۱</sup>: تاثیر اعرابی

نواسخ مبتدا هر کدام برای خود عمل خاصی دارند. از این بین حروف مشبّهة بالفعل که داخل بر مبتدا و خبر میشوند به مبتدا نصب داده و اصطلاحاً به آن اسم گفته می شود و خبر را رفع می دهد و در اصطلاح به آن خبر گفته می شود. البته نه خبر مبتدا؛ بلکه خبر برای آن حرف مشبّهة بالفعل.

این مختصری از تاثیر اعرابی حروف مشبّهة بالفعل بود. ولی گاهی اختلافاتی دیده می شود که این فصل محل بحث در آنها نیست. لذا در فصل آخر که بررسی احکام جزئی حروف است خیلی مفصل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

## فصل چهارم: تقدیم خبر بر اسم<sup>۲</sup>

تا اینجا بیان شد که حروف مشبّهة بالفعل نصب به اسم می دهند و رفع به خبر. مثل «ان الله علی کل شی قدیر<sup>۳</sup>» و در این تراکیب باید ابتدا اسم و سپس خبر ذکر شود. و این قانون باید رعایت شود زیرا این حروف غیر متصرف هستند. غیر متصرف یعنی چیزی که مثنی و جمع نمی شود و فقط یک حالت دارد. و غیر متصرف ها در عمل ضعیف هستند.

پس تا اینجا این را آموختیم که تقدیم خبر بر اسم ممتنع است و دلیل این حکم هم بیان شد. حال دو حکم دیگر را اضافه می کنیم. حکم اول اینست که این تقدیم گاهی از حکم امتناع به جواز می رسد و این آن جایی است که خبر ظرف یا جارو مجرور باشد. مثل: ان فی الدار زیدا که خبر چون جارو مجرور است اشکالی در تقدیم ملاحظه نمی شود در بعضی از کتب برای جواز این تقدیم تعریف اسم را شرط گذاشته است و با توجه در مثال ها صحت این قول به ذهن می رسد. «ان الینا ایابهم<sup>۴</sup>». و گاهی هم حکم این تقدیم از جواز هم عبور کرده و به وجوب می رسد. کتاب البهجة المرضیه تعبیر خیلی مغلقی را بیان کرده است و گفته است در امثال ان

<sup>۱</sup> - بدائه النحو ص ۱۴۶ - البهجة المرضیه ص ۱۱۴ - النحو الوافی ۵۱۸ - عوامل ملا محسن - ص ۶۲۲

<sup>۲</sup> - بدائه النحو ص ۱۴۷ - البهجة المرضیه ص ۱۱۵ - النحو الوافی ص ۵۲۲

<sup>۳</sup> - سوره مبارکه بقره آیه ۲۰

<sup>۴</sup> - سوره مبارکه غاشیه آیه ۲۵

فی الدار صاحبها . دلیل این مثال آنست که اگر در اینجا خبر را بر اسم مقدم نکنیم ضمیر هاء هم لفظا و هم رتبه باید به متاخر عود کند.

ولی کتاب بدائه النحو در سه جا واجب دانسته که این تعابیر بهتر از تعبیر فوق است . حال آن سه مورد :

۱- مبتدا شامل ضمیر عائد به خبر باشد . ان فی الدار صاحبها

۲- بر اسم لام ابتدا داخل شود : « ان فی ذلک لعبره لمن یخشی <sup>۱</sup> »

۳- اسم نکره ی بدون مسوغ ابتدائیت باشد : « ان للمتقین مفازا <sup>۲</sup> »

### فصل پنجم : دخول ما زائده <sup>۳</sup>

گاهی بر سر حروف مشبهه بالفعل مائی داخل می شود که اصطلاحا آن را ما کافه از عمل نامگذاری می کنند . و صد البته که این نامگذاری اشتباهی است زیرا خیلی وقت ها وقتی این ماء داخل می شود کف از عمل وجود ندارد و عمل باقیست .

وقتی ما داخل میشود مجموعا دو حکم را می توانیم برای آن حروف در عمل یا عدم عمل لحاظ کنیم . الف - حکم لیت ب- حکم غیر لیت ؛ حکم لیت اینست که هم اعمال و هم اهمال جائز است و نحو یون این را ذکر کرده اند که اهمال قیاسی تر است . فرق لیت با غیر لیت در اینست که لیت به فعل شبیه تر است . لذا در اهمال نمی شود که بر فعل داخل شود . پس گفته نمی شود : لیتما قام زید

و حکم غیر لیت اینست که اعمال باطل می شود « انما الله اله واحد <sup>۴</sup> » . ولی گاهی هم اعمال جائز است . انما زیدا قائم

<sup>۱</sup> - سوره مبارکه نازعات آیه ۲۶

<sup>۲</sup> - سوره مبارکه نبا آیه ۳۱

<sup>۳</sup> - البهجة المرضیه ص ۱۲۰

<sup>۴</sup> - سوره مبارکه نساء آیه ۱۷۱



## فصل ششم: احکام عطف بر اسم<sup>۱</sup>

شاید در ابتدای این بحث این سوال به ذهنمان بیاید که دلیل مطرح کردن این مبحث چیست؟ جواب این سوال اینست که چون این اسم قبلاً مرفوع بوده و فی الحال منصوب است لذا امکان اختلاف وجود دارد. لذاست که از عطف بر خبر بحث نمی‌شود. زیرا قبلاً و فی الحال مرفوع است. حال میپردازیم به بیان احکام این عطف:

وقتی اسمی را به جای اسم ان عطف میکنیم دو حالت وجود دارد: ۱- بعد آمدن خبر ۲- قبل آمدن خبر

اگر خبر هنوز نیامده باشد غیر از نصب، وجه دیگری صحیح نیست. مثل: ان زیدا و عمرا قائم. البته دو نظر دیگر هم وجود دارد. نظر اول: جواز مطلق «اعراب اسم مخفی باشد یا نباشد» که نظر آقای کسائی می‌باشد. نظر دوم: جواز به شرط اینکه اعراب اسم مخفی باشد. ان موسی و عمرو قائم.

ولی اگر خبر آمده باشد. دو وجه جاز است: نصب و رفع. یعنی ان زیدا قائم و عمرا او عمرو. اگر نصب بدهیم خوب مشخص است که برای عطف به لفظ زید که منصوب است می‌باشد. ولی اگر رفع بدهیم نحوینون اختلاف در عامل رفعت دارند. نظر اول: عطف بر محل اسم ان. محل اسم ان چون قبلاً مرفوع بود به خاطر مبتدائیت لذا الآن هم اسم معطوف را رفع می‌دهیم. به نظر بنده این نظر صحیحی است. نظر دوم: عطف بر محل ان و اسم که ابتدائیت است. به نظر می‌رسد این قول مطابق با واقع نیست به خاطر مشقتی که در آن است. زیرا اولاً یک چیز را بر دو چیز عطف کرده و ثانیاً یک قسمت از آن دو قسم حرف است و عطف اسم بر حرف کار نیکویی نمی‌باشد. نظر سوم: این اسم مبتدائی است که خبرش حذف شده است و قرینه برای حذف همان خبر مذکور برای ان می‌باشد. و این هم نیکو به نظر نمی‌رسد. زیرا در اصل بر عدم تقدیر است.

سوال: آیا این حکم بر همه ی حروف مشبیه بالفعل جاری است یا خیر فقط بعضی از حروف؟

جواب: بر همه ی حروف جاری نیست و فقط در ان و ان و لکن این احکام سرایت میکند. پس نمی‌توان احکام فوق را بر لیت و لعل و کان هم جاری کرد. البته فراء بعد در این سه حرف اجازه ی رفع دادن معطوف بعد استکمال خبر را صادر کرده است. و نحوینون در این اختلافی ندارند. البته برای ان شرط گذاشته اند؛ آن هم اینکه لفظی سابق شود بر آن که به معنای علم باشد.

و الا فاعلموا انا و انتم بغاء ما بقینا فی شقاق

<sup>۱</sup> - البهجة المرضیه ص ۱۲۲ - النحوالوافی ص ۵۲۳

شاهد: شاهد در ایستت که اسم معطوف بر آن یعنی انتم مرفوع است و اگر منصوب بود ایاکم می آمد و قبل از آن علم سابق شده است. و قبول کردن این شاهد بنا به نظر کسانیست که رفع را قبل از استکمال خبر جائز می دانند.

« و آذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر ان الله بریء من المشرکین و رسوله<sup>۱</sup> »

شاهد: مثال قبلی قبل استکمال خبر بود ولی این مثال بعد استکمال خبر است. لفظ رسول بعد آمدن بریء که خبر است مرفوع شده بنا بر یکی از چند وجه فوق.

نکته جالب: مطلبی به خاطر می آید که چند سال پیش در یکی از کتب خوانده ام و متأسفانه موفق به پیدا کردن منبع برای آن نشدم. می گویند بعد از شهادت حضرت علی «علیه السلام»، خیلی از مردم از تعلم ادبیات عرب عاجز ماندند و ناچاراً باید پیش اصحاب آن حضرت می رفتند. مصمم شدند نزد ابوالاسود دثلی، آن پدر ادبیات عرب و نزدیکترین اشخاص در ادبیات به علی «علیه السلام» بروند. وقتی پیش او رفتند او پیشنهاد آنان را در مورد آموختن ادبیات عرب به آنها رد کرد. و آنها هر چقدر اصرار کردند او قبول نکرد. تا روزی که یکی از اشخاص وقتی از کنار ابوالاسود دثلی گذشت در آیه ی فوق رسول را به جای المشرکین عطف کرده و آن را کسره داد. که در اینصورت معنایش این چنین می شد: خداند برائت می کند از مشرکین و از پیامبر «نعوذ بالله». ابوالاسود دثلی وقتی این آیه را شنید و دید عوام الناس فهم اشتباهی از روایات و آیات می کنند پیشنهاد مردم را در مورد تعلیم ادبیات عربی قبول کرد.

---

<sup>۱</sup> - سوره مبارکه توبه آیه ۳

### ۱- اِن

این حرف را قبل از اَن بحث می کنیم به خلاف کتاب مغنی الادیب به دلیل اینکه اِن اصل است برای اَن .

وقتی کتبی که از حروف بحث می کنند را مطالعه کنیم برای اِن سه حالت بیان کرده اند . دو حالت حرف و یک حالت فعل که محل بحث نیست . یک حالت حرف عبارتست از حرف جواب بودن مثل نعم که این هم از محل بحث خارج است و یک حالت هم عبارتست از اینکه نصب به اسم و رفع به خبر بدهد و به تعبیر دیگر حرف مشبّه بالفعل باشد . که محل بحث ما این قسم است .

در اینصورت این حرف فقط یک معنا دارند که عبارتست از معنای تحقیق و تاکید . و نظر اصلی در مورد عملش همان نصب به اسم و رفع به خبر است .

البته در مورد عمل دو دیگر هم وجود دارد که آنها را مورد اشکال قرار می دهیم . اما نظر اول عبارتست از اینکه اسم و خبر را هر دو را منصوب کند و برای این قول ، حدیث پیامبر را مثال زده اند که می فرمایند : ان قعر جهنم سبعین خریفا . شاهد طبق قول مثبتین اینست که ان به اسم اش که قعر است و خبرش که سبعین است نصب داده است .

جواب : اینجا سبعین ظرف است برای برای فعل مقدر : یکون سبعین عاما . نکته : در این شعر معنا این چنین نیست که بگوییم : قعر جهنم هفتاد سال است . بلکه معنا این چنین است : رسیدن به قعر جهنم هفتاد سال می کشد . پس تقدیر نهایی شعر این چنین است . ان بلوغ قعر جهنم یکون سبعین عاما . در این جواب سوالی به ذهن می آید و آن هم اینست که در این جواب تکلف است زیرا اصل بر عدم تقدیر است . ما بر این اشکال هم پاسخ می دهیم و آن هم اینست که عدم تقدیر در جایی بود که هر دو ممکن باشد ولی در اینجا طبق اشکال معنوی مذکور فقط تقدیر جائر است . فتامل .

<sup>۱</sup> - مغنی الادیب ص ۸۷ - جامع المقدمات « عوامل ملا محسن » ج ۱ ص ۲۶۳ - بدائه النحو ص ۱۴۷ و ۱۵۱ - النحو الوافی ص

۵۲۴ - البهجة المرضیه ص ۱۱۴ و ۱۱۸ - ۱۱۵

نظر دوم ملحق به نظر اصلی هم اینست که گاهی اسم بعد از مرفوع می شود؛ و مثبتین برای قول خود باز هم از حدیث پیامبر استفاده کرده اند. ان من اشد الناس عذابا یوم القیامه المصورون. که المصورون را اسم ان می دانند در حالیکه مرفوع است.

جواب: اسم ان ضمیر شان مستتر است نه المصورون.

این ها بحث در معنا و عمل ان بود. حال میپردازیم به تخفیف این حرف که تقریباً اکثر کتب این بحث را واکاوی کرده اند:

وقتی این حرف تخفیف می شود غالباً عمل نمی کند و عملش خیلی کم است. کوفیون نظر نیکویی در مورد تخفیف اینست که ان اصلاً تخفیف نمی شود و برای مثال های مذکور در کتب توجیهاات گوناگونی ذکر کرده اند. و این نظر خوبی نیست. زیرا توجیهاات جالبی ندارند و گاهی بین خودشان افرادی ان را با تخفیف عمل داده است.

دخول ما: وقتی ما داخل بر ان می شود در مورد تاثیر لفظی قبلاً بحث کردیم. حال ببینیم آیا انما تاثیر معنوی هم دارد یا خیر. نتیجه ی بحث اینست که بله دارد. و آن معنای انحصار است. که کتاب الموجز فی اصول الفقه هم این معنا را قبول دارد و صحیح هم می باشد.

برخی ها این معنا را قبول نکرده اند با آیه ی شریفه: قل انما یوحی الی انما الهکم اله واحد<sup>۱</sup>. که اگر به انما اول معنای انحصار قائل شویم دلالت بر این دارد که فقط بر پیامبر وحدت خداوند وحی می شود نه چیز دیگر.

جواب این اشکال اینست که حصر دو نوع است. حصر مطلق و حصر مقید. این حصر، حصر مقید است. یعنی در امر ربوبیت فقط وحدت خداوند وحی می شود و وحی در مورد امور دیگر را نفی نمی کند. فتامل.

## ۲- آن<sup>۲</sup>

همانطور که قبلاً گفته شود ان اصل است برای آن. لذا حرف آن را بعد از ان بررسی می کنیم.

<sup>۱</sup> - سوره مبارکه انبیاء آیه ۱۰۸، سوره مبارکه کهف آیه ۱۱۰، سوره مبارکه فصلت، آیه ۶

<sup>۲</sup> - مغنی الادیب ص ۸۵ - جامع المقدمات «عوامل ملا محسن» ج ۱ ص ۶۶۵ - بدائه النحو ص ۱۴۷ - النحو الوافی ص ۵۲۴ - البهجة المرضیه ص ۱۱۴ و ۱۱۸ - ۱۱۵

کتب ادبیات عرب مجموعاً برای آن سه وجه را بیان کرده اند . دو وجه حرفی و یک وجه فعلی از ماده ی انین به معنای گریه . بدیهی است که این وجه محل بحث ما نیست . ولی دو وجه دیگر محل بحث ما هستند زیرا هر دو جزء حروف مشبّهة بالفعل محسوب می شوند . حال آن دو وجه :

۱- مشبّهة بالفعل به معنای لعل که عبارتست از همان معنای ترجی . مثال : ائت السوق أنك تشتري لنا شيئاً . که نصب به اسم و رفع به خبر داده همانگونه که معلوم است . این وجه قلیلاً اتفاق می افتد . ولی وجه دوم کثیر الاستعمال است .

۲- مشبّهة بالفعل به معنای به معنای تحقیق و تاکید . تاثیر لفظی : نصب به اسم و رفع به خبر .

یا لیت شعری ا کما اخبروا بآن عباساً قطع الوتین

وقتی ما داخل برا این حرف میشود مثل ان معنای انحصار دارد و اثبات این مطلب در بحث قبلی گذشت .

یکی از فرق هایی که آن با ان دارد اینست که آن موصول حرفی است . یعنی بعد از آن کلامی که آمده است را تاویل به مصدر می برد .

مثال : فهمت أنك مسافر : که تاویل به مصدر رفته و می شود : فهمت کونک مسافراً .

-----

فصل : بحث در فتح یا کسر انّ .

یکی از مباحث کاربردی این بحث اینست که ما کی از انّ استفاده کنیم و کی از آنّ .

خلاصه مطلب : اگر کلامی که در آن حرف مشبّهة بالفعل است معمول بود فتح می دهیم یعنی آنّ . و در غیر اینصورت کسر می دهیم . یعنی انّ .

و حال تفصیل این مطلب از کتب :

فتح همزه :

۱- معمول به عمل رفعی : ذهب عن الاذهان انک جاهل .

۲- معمول به عمل جری : ضربتک بانک کاذب

۳- معمول به عمل نصبی : فهمت انک عالم

کسر همزه :

۱- ابتدای جمله : ان الله على كل شى قدير<sup>۱</sup>

۲- جمله حالیه باشد : زرتک و انک مریض

۳- صدر صله : جاء الذى انه قائم

۴- محکى ماده ی قول : قلت ان زیدا قائم

۵- ابتداء جواب قسم

۶- بعد این حروف : ألا . حتى ابتدائیه . اذ . حیث . کلا

۷- بعد افعال قلبی که به لام ابتداء معلق از عملند : والله يعلم انک لرسوله و الله یشهد ان المنافقین لکاذبون .

جواز فتح و کسر هردو :

۱- بعد اذای فجائیه : کسر به خاطر واقع است در جایگاه ابتدای جمله و فتح به خاطر قابلیت تاویل به مصدر

۲- بعد قسمی که ما بعدش لام نیست : حلفت انک کریم

۳- بعد از فاء جزا : کسر به خاطر ابتدای کلام و فتح به خاطر قابلیت تاویل به مصدر

۴- انّ خبر از قول باشد و خبرش هم قول باشد و فاعل دو تا قول معنی واحد باشد . خیر القول انی احمد

۵- استعمال در تعلیل : ضربت انک تادب

---

<sup>۱</sup> - مفاتیح الجنان ، دعای ماه مبارک رمضان

یکی از حروف مشبّهة بالفعل است . که نصب به اسم و رفع به خبر می دهد و معنای اصلی آن تشبیه اسم به خبر است .

بحث در تجزیه : نتیجه ی مباحث کتب نحوی در مورد آن اینست که این حرف مرکب است از کاف و اِنَّ و این به نظر بنده صحیح است زیرا فتح همزه به خاطر دخول کاف خواهد بود . بنابر این نباید از کان در اینجا بحث می شد بدلیل اینکه همان اِن است . ولی به دلیل اینکه اکثر کتب ذکر کرده اند و این حرف کثیر الاستعمال است یک حرف جداگانه محسوبش کردیم .

بحث در معانی : چند معنا ذکر کرده اند که همه ی آن ها صحیح است و البته در قبول کردنش اختلاف است.

۱- معنای غالبی و اصلی که معنای تشبیه است . کان زیدا اسد . بعضی ها جمود اسم را شرط این معنا قرار داده اند و گفته اند اگر مشتق باشد معنای شک و ظن است . و به نظر بنده این مطلب صحیحی نیست زیرا نحن ابناء الدلیل و لا دلیل له .

۲- معنای شک و ظن : کانک بالثناء مقبل . بعضی ها اشتقاق اسم را شرط این معنا قرار داده اند و اثبات شد که کار اشتباهی است .

۳- تقریب : همان مثال برای شک و ظن با فرق اینکه مراد متکلم تقریب باشد .

چگونگی تشخیص معنای تشبیه یا شک و ظن یا تقریب : بستگی به مراد متکلم و قرینه های حالیه و سیاق های کلام دارد .

ذکر این نکته حائز اهمیت است که کانما شنیده نشده است .

<sup>۱</sup> - مغنی الادیب ص ۲۰۴ - بدائه النحو ص ۱۴۷ - البهجة المرضیه ص ۱۱۴ و ۱۲۳

## ۴- لیت<sup>۱</sup>

یکی دیگر از حروف مشبهة بالفعل است که نصب به اسم و رفع به خبر می دهد . و معنایش تمنی است . تمنی به معنی آرزو است . لیت غالبا برای تمنی شیء محال می آید مثل : لیت الشباب يعود یوما . و نحو یون گفته اند گاهی برای شیء ممکن هم می آید و این کاملا صحیح است چون استعمال شده .

بعضی از نحو یون گفته اند که گاهی هم اسم و هم خبر را منصوب می کند و برای قول خود مثال زده اند : یا لیت ایام الصبا رواجعا . که نظر صحیحی نیست . زیرا یکون مقدر است . و رواجع خبر یکون است نه خبر لیت تا مرفوع شود .

یک خصوصیت مهمی که لیت دارد اینست که وقتی به آن ما داخل شد اختصاص به اسماء از بین نمی رود . نمی شود گفت : لیتما جاء زید . و اعمالش هم جائز است به خاطر بقاء اختصاص به اسم و اهمالش هم جائز است به خاطر حمل بر اخوات .

نحو یون دلیل این اختصاص را تشبیه زیاد این حرف به فعل ذکر کرده اند .

## ۵- لکن<sup>۲</sup>

یکی دیگر از حروف مشبهة بالفعل است که نصب به اسم و رفع به خبر می دهد . نکته ی جالب در لکن اینست که در معنایش اختلاف است ! و این خود جای سوال دارد ! . نتیجه ی اختلاف نحوی های در معنای لکن اینست که لکن یک معنا دارد و آن معنای استدارک است . به خلاف بعضی ها که می گویند استدارک و تاکید یا فقط تاکید .

حال به بررسی معنای استدارک می پردازیم : در فرهنگ معتبر آذرتاش آذرنوش آمده است که استدارک به معنای تصحیح و اصلاح کردن است و به عبارتی دیگر اشتباهی را جبران کردن.<sup>۳</sup> برای استدارک در اصطلاح کلام نحو حجة الاسلام صفائی بوشهری بهترین تعریف را در کتاب بدائه النحو ارائه داده اند و آن تعریف اینست : رفع ما یخطر بالبال من الکلام السابق: « استدارک یعنی دفع توهماتی که از کلام سابق به ذهن خطور میکند» .

<sup>۱</sup> - مغنی الادیب ص ۲۸۲ - جامع المقدمات « عوامل ملا محسن » ج ۱ ص ۶۶۶ - بدائه النحو ص ۱۴۷ - البهجة المرضیه ص ۱۱۴ و ۱۲۰

<sup>۲</sup> - مغنی الادیب ، ص ۲۶۲ - جامع المقدمات « عوامل ملا محسن » ج ۱ ص ۶۶۵ - بدائه النحو ص ۱۴۷ - البهجة المرضیه ص ۱۱۴ و ۱۲۰

<sup>۳</sup> - آذرتاش آذرنوش ، ص ۱۹۵



## ۶- لَعَلَّ<sup>۱</sup>

یکی دیگر از حروف مشبّهة بالفعل است که نصب به اسم و رفع به خبر می دهد و معنای اصلیش همان معنایی بود که قبلا گفته شد. ترجی یعنی « امیدواری به وقوع مضمون خبر برای اسم » کذلک بین الله آياته لعلمهم يتقون<sup>۲</sup> « ولی دو معنای دیگر هم ذکر کرده اند که ما آنها را قبول کرده و مورد بررسی قرار می دهیم :

۱- تعلیل : فقولا له قولاً لنا لعله يتذكر او يخشى<sup>۳</sup> ۲ - استفهام : لعل الله يحدث بعد ذلك امرا<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> - مغنی الادیب ، ص ۲۵۸ - جامع المقدمات « عوامل ملا محسن » ج ۱ ص ۴۶۵ - بدائنه النحو ص ۱۴۷

<sup>۲</sup> - سوره مبارکه بقره ، آیه ۱۸۷

<sup>۳</sup> - سوره مبارکه طه آیه ۴۴

<sup>۴</sup> - سوره مبارکه طلاق ، آیه ۲

## نتیجه گیری :

بحث از حروف مشبّهة بالفعل یکی از مباحث مهم و بسیار کاربردی در کلام عرب است . فهم معانی مستفاد از حروف و تاثیر اعرابی حروف ما را در فهم معنای کمک و افری می کند « همانگونه که در داستان ابوالاسود دثلی ذکر شد» بیانی که در این مقاله شد یکی از ساده ترین و عامیانه ترین بیانهها بود که از صفر تا صد مباحث را زیر ذره بین قرار داده و نتیجه ی اختلافات را برای شما به کتابت در آورد . و نتیجه ی این مباحث این شد که با گشودن قرآن و پیدا کردن این حروف می توانیم فهم صحیحی از تعبیرات بدست آوریم . اگر بعد آن اسمی منصوب بود باید به آن چیزی را نسب دهیم و اسم مرفوع بعد از آن ، همان چیزی است که باید به آن اسم نسبت داده شود . اگر این مقاله را به دقت مطالعه کنیم ک می کنیم که در ان زیدا مسافر فی القم هدف متکلم اینست که اعلام کند زید مسافر است نه اینکه بگوید در قم است زیرا خبر ان مسافر است نه فی القم . بلکه فی القم ظرف است برای مسافر .

پس ان شاء الله اگر این مقاله به دقت مطالعه شده با توجه به استفاده ی کثیر آیات و روایات از این حروف اهمیت این مطالب فهمیده می شود .

**پایان مقاله – الحمد لله رب العالمین**

## فهرست منابع و مآخذ :

۱- قرآن کریم

۲- نهج البلاغه

۳- مفاتیح الجنان ، دعای ماه مبارک رمضان

۴- آذرتاش آذرنوش ، فرهنگ عربی فارسی معاصر ، نشر نی ، چاپ هشتم ، ۱۳۸۶ تهران

۵- الصفائی البوشهری غلامعلی ، بدائنه النحو ، انتشارات حوزه علمیه ، چاپ دوم ، ۱۳۸۶ قم

۶- سیوطی ، جلال الدین ، البهجة المرضیه فی شرح ابنیه ابن مالک ، نشر اسماعیلیان ، چاپ هشتم ، ۱۳۷۴، قم

۷- ابن هشام الانصاری ، جلال الدین ، مغنی الادیب ، انتشارات حوزه علمیه ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ ، قم

۸- عباس حسن ، النحو الوافی ، نشر دار الفکر ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ ، قم المقدسه

۹- ملا محسن ، عوامل فی النحو « فی جامع المقدمات لمدرس افغانی » ، نشر هجرت ، چاپ ۲۱ ، ۱۳۸۸ قم